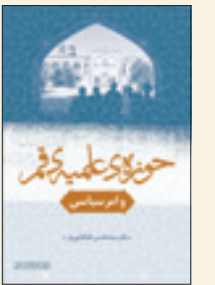


«حوزه علمیه قم و امر سیاسی» در آیینه یک اثر نو انتشار

## جای پای یک نهاد دینی در عرصه سیاست‌ورزی

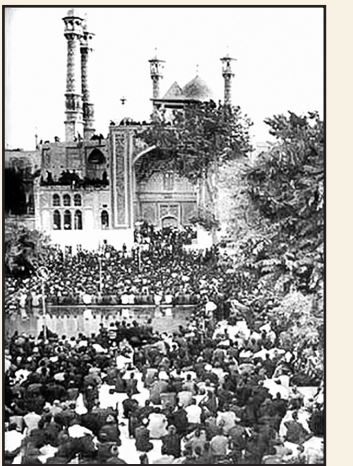
■ شاهد توحیدی



در سالی که بر ما گذشت، صد سال از تأسیس حوزه علمیه قم سپری شد. این موسم اما فرصتی مناسب بود تا فرازهای مهمی از تاریخچه این نهاد دینی مورد بازخوانی و بررسی

قرار گیرد. در این مناسبت و از سوی مؤسسات تاریخ پژوهی کشور، آثار فراوانی نشر یافت که مجموعه آنها منضمن معارف گسترده‌ای در حوزه دین، تاریخ و سیاست در ایران معاصر قلمداد می‌شود. اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در عداد اینگونه پژوهش‌هاست که «حوزه علمیه قم و امر سیاسی» نام دارد. این تحقیق از سوی دکتر سیدمحسن طباطبایی فر انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در اشارتی کوتاه در نمایاندن اهمیت انتشار این دست از کتب به نکات پی آمده اشارت برده است:

«یکصد سال از تأسیس حوزه علمیه قم می‌گذرد و طی این مدت، ریشه یا ادامه هر رخداد سیاسی –مذهبی در کشور به قم و به طور مشخص حوزه علمیه و تربیت یافتگان آن ربط داشته است. چه این‌ حادثه یک سرش در عتبات عالیات باشد، چه در تهران یا اصفهان یا تبریز یا مشهد. بنیانگذاری و سازماندهی حوزه علمیه در سده معاصر، از پدیده‌های مهم فرهنگی – اجتماعی می‌باشد که در تاریخ‌نگاری ایران معاصر کمتر به آن توجه شده است. در این میان نسبت این حوزه با امر سیاست، از موضوعات مانده در غبار ذهنیت‌های ایجابی و سلبی نسبت به جمهوری



✦ عشاوری ۱۳۴۴، مدرسه فقیهیه قم هنگام سخنرانی تاریخی امام خمینی

اسلامی است. اما جا دارد روی این پرسش‌ها تأمل کنیم که نسبت حوزه قم به امر سیاست، از بدو تأسیس چگونه بوده است؟ آیا کنشگران سیاسی حوزوی از الگوی واحدی در مواجهه با سیاست تبعیت می‌کنند؟ حوزویان در عرصه سیاست، چه رفتارهایی دارند؟ در این کتاب بحث شده است که حوزه علمیه قم طی یکصد سال اخیر، در نسبت خود با امر سیاست از الگوهای متنوعی تبعیت کرده است. از نظارت، نقد، تحول و انقلاب گرفته تا حمایت و سازماندهی و تنها بخشی کوچکی از آن به سمت سیاست‌گریزی حرکت کرده است. گفتمان‌ها و کنش‌های مترتب بر رویکردهای فوق بخش عمده «حوزه علمیه قم و امر سیاسی» را به خود اختصاص داده است. این اثر در شش فصل به بررسی نظری و عملی رابطه نهاد حوزه و امر سیاسی در قرن اخیر پرداخته است. نویسنده در فصل اول با بیان تمهیدات نظری الگوی کلان و مفاهیم اساسی و مبانی فکری، این پژوهش را به رشته تحریر درآورده است. در فصل دوم به دیرینه‌شناسی رابطه حوزه و امر سیاسی می‌پردازد. سومین فصل کتاب، از شکل‌گیری حوزه علمیه قم تا شروع فعالیت‌های انقلابی در سال ۱۳۴۱ و حصادات دوران آیات حائری یزدی و بروجردی را بررسی می‌کند. در فصل چهارم این اثر، امر سیاسی حوزه پس از فوت آیت‌الله بروجردی تا بهمن ۱۳۵۷ مورد بحث قرار گرفته است. فصل پنجم و مهم‌ترین بخش این پژوهش نیز به رابطه حوزه و امر سیاسی در دوران جمهوری اسلامی می‌پردازد. در فصل ششم نیز روندها و مختصات مواجهه حوزه قم با امر سیاسی و بالاخره آسیب‌ها و چالش‌های این مسئله مورد نقد و بررسی واقع شده است. گفتنی است کتاب حوزه علمیه قم و امر سیاسی به قلم دکتر سیدمحسن طباطبایی فر از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی در ۴۳۲ صفحه و در ۵۰۰ شماره منتشر شده است…»

■ نیما احمدپور

در روزهایی که ماشین کشتار حکومت اسرائیل در نوار غزه قدرتمند آن روزگار از جمله حزب دموکرات آغاز روابط این رژیم با ایران احتمالاً نتواند مقید و پهنکام باشد. مقال پی آمده در صدد است تا با نظر

به پای‌از زوایات و تحلیل‌ها در این باب، تصویری شفاف از آن ارائه کند. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ محمد ساعد و یک دگردیسی تاریخی

■ نفع در بار

زندگی سیاسی رجال تاریخ معاصر، معمولاً ترجمانی از تغییرها و تضادهاست! محمد ساعد مراغه‌ای نیز به عنوان چهره‌ای که دو دوره نخست‌وزیر و ادوار متعددی وزیر بود، از این قاعده مستثنی نیست. او از دورهای که قدرت پهلوی دوم رو به فزونی گرفت، به دربار متمایل شد و در این حالت نیز ماند. محمد توحیدی چافی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره معتقد است: «کارنامه سیاسی محمد سساعد مراغه‌ای، مملو از فراز و نشیب‌های متعدد در عرصه سیاسی است. پستی و بلندی‌هایی که وی در مقام نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه تجربه کرد، اما سال ۱۳۲۷ از لحاظی برای وی یک نقطه مهم محسوب می‌شود، زیرا شاهد چرخشی آشکار در کارنامه سیاسی وی هستیم. ساعد تا پیش از این و مخصوصاً در جریان نخستین نخست‌وزیری خود، محبوبیتی در میان مردم پیدا کرده بود و دلیل آن نیز این بود که قرار بود تعدادی وزیر مردم‌پسند را وارد کابینه کند که البته در نهایت نیز این کار ناکرد. از سال ۱۳۲۷ اما وی عملاً به سمت دربار گرایش پیدا کرد و نتوانست چهره‌ای مستقل از خود، در افق سیاسی ایران در دوره پهلوی دوم ترسیم کند…»

■ همسویی با شاه، بستر ساز یک تصمیم

■ چالش

ساعد مراغه‌ای اما در همراهی با مردم و سپس همدانستی با دربار، چه سوابقی داشت؟ و احیاناً این نزدیکی به پهلوی دوم تا چه میزان در اتخاذ تصمیم پرچالش او یعنی به رسمیت شناختن اسرائیل مؤثر بود. اینها پرسش‌هایی است که در فرازهای پی آمده، اثر در پی پاسخ به آنها هستیم. توحیدی چافی در ادامه مقال خویش پیرامون دگردیسی ساعد به این نکات اشاره برده است:

«قداامات سیاسی محمد ساعد مراغه‌ای در دوره نخست زندگی سیاسی به‌ویژه از دوره تصدی وزارت امور خارجه تا نخست‌وزیری، در کنار دشمنی‌هایی که برای وی از جانب حزب توده و روس‌ها فراهم آمده بود، از جمله مقاومت در برابر امتیاز خواهی بیگانگان به‌ویژه شوروی، تلاش در جهت به کارگیری وزای مردمی‌تر و توجه به افکار عمومی و نیز اقدامات او در زمان تصدی وزارت خارجه از جمله مخالفت شدید بابولارد وزیر مختار انگلستان در خصوص تقاضای تأمین منابع ربالی برای تأمین نیازهای ارتش اشغالگر انگلیس در ایران و نیز مخالفت با دستگیری تعداد زیادی از رجال ملی و تحویل آن به نیروی اشغالگر انگلیس محبوبیت‌هایی را برای وی فراهم آورده بود. در این دوره ساعد به دلیل اینکه هنوز شش منابع اقتدار خود را در ایران تثبیت نکرده بود و مخالفت با اقتدار خود را در ایران تثبیت نکرده بود و افکار عمومی و جراید قدرت بیشتری داشتند، مستقل از شاه تصمیم‌گیری می‌کرد. ساعد پس از استعفا از نخست‌وزیری، مدتی از سیاست کنار گرفت و پس از سپری ساختن دوره‌ای اقامت در اروپا به ایران بازگشت و باندوخته‌اندکی که داشت به تجارت پرداخت. سرانجام



## نظری بر جزئیات به رسمیت شناختن دولت اسرائیل ازسوی دولت محمد ساعد مراغه‌ای

# ۴۰۰ هزار دلار رشوه در ازای صحه گذاردن به اشغالگری!

وی با شرکت در انتخابات پانزدهم مجلس شورای ملی از ارومیه، کاندیدیای مجلس گردید و بدون تکیه بر احزاب قدرتمند آن روزگار از جمله حزب دموکرات نیز قدرت ارتش در روز ۲۵ تیرماه ۱۳۲۸ را وارد مجلس شورای ملی کرد.ید سابقه طولانی و ذاتی وی در وزارت خارجه، سبب شد مجلس مشتاقانه کمیسیون خارجه را به وی واگذارد. پس از دولت‌های مستعجل قوام، حکیمی و هژیر، مجلس به اتفاق آرا تصمیم به نخست‌وزیری محمد ساعد مراغه‌ای گرفت. در این دوره شاه در پی تأثیر گذاری در کابینه ساعد بود، اما ساعد بدون مشورت با مجلس و شاه، کابینه‌اش را به مجلس معرفی کرد. با توجه به اینکه نخست‌وزیری محمد ساعد مراغه‌ای، مصاف بود با زم‌مهرهای وطن‌پنهان برای مخالفت با شرکت نفت ایران و انگلیس، ساعد نیز یکی از مهم‌ترین برنامه‌های خود را در زمان معرفی کابینه، استیفای حقوق ملت ایران از نفت جنوب اعلام و هیتی را به ریاست وزیر دارایی، مأمور مذاکره با انگلیسی‌ها کرد. اما تور محمدرضای پهلوی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ش در دانشگاه تهران، بهانه لازم را به حاکمیت داد که باز در مسیر کسب اقتدار برای سلطنت برآید. شاه از این حادثه جان سالم به در برد، اما این رخداد بهانه‌ای برای قدرت‌نمایی دولت و حاکمیت گردید که اعلام حکومت نظامی، ایجاد فضای رعب و وحشت، دستگیری رجال مذهبی و ملی و نیز غیر قانونی اعلام شدن حزب توده که



محمد ساعد مراغه‌ای در لباس نظام



**فساد مالی دربار پهلوی و دولت و طمع ورزی فزاینده آنان در به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی ایران، نقشی مهم و مکمل داشت. زرسالاران یهود در آغاز تشکیل رژیم صهیونیستی و در تثبیت جایگاه آن از پول پاشی دریغ نداشتند و همین امر، تمایل حاکمان فاسد را برای نزدیکی به آنان برمی‌انگیخت. اسرائیل پس از ورود به ایران نیز موانع خویش را با پرداخت رشوه‌های کلان به مسئولان از پیش روی بر می‌داشت**



سفر هیئت پارلمانی ایران به سرپرستی محمد ساعد مراغه‌ای به شوروی

رشوه ۴۰۰ هزار دلاری دولت اسرائیل به محمد ساعد مراغه‌ای برای به رسمیت شناخته شدن از سوی ایران، امری است که از سوی بسا تاریخ پژوهان مورد استناد و تأکید قرار گرفته است. با این همه این تنها عنصر تعیین‌کننده در پروسه شناسایی نیست و اراده شاه در سفر به امریکا نیز در این تصمیم نقشی پررنگ ایفا نمود. او می‌دید که کانون‌های قدرت جهانی به صورت جدی از وجود و تداوم حیات رژیم صهیونیستی حمایت می‌کنند

که کانون‌های قدرت جهانی به صورت جدی از وجود و تداوم حیات رژیم صهیونیستی حمایت می‌کنند. هم آنان که در به سلطنت رساندن او و پدرش نیز نقشی داشتند و هر کمکی به ایران را منوط به پذیرش این پدیده نوظهور می‌ساختند. زهرا حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تبیین این مهم آورده است:

«شکل‌گیری رژیم اسرائیل علاوه بر آنکه حاصل تلاش سران صهیونیست برای تشکیل یک دولت یهود بود، حاصل معادله‌های امپریالیستی و حمایت ابرقدرت‌های استعماری نیز بود. ابتدا انگلیس که قیومیت فلسطین از طرف سازمان ملل را داشت، هموار کننده مسیر پرشتاب تشکیل دولت یهود شد و سپس با افول قدرت این استعمارگر پیر و آغاز عصر نوامپریالیسم، اسرائیل از حمایت امریکا و نیز گریز و وفادار به قانون اساسی و سازش ناپذیر کرد، بیشتر از مهاجرت یهودیان به فلسطین تحت فشار این ابرقدرت تازه نفس قرار گرفت. بدین ترتیب به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی این دو قدرت بزرگ و نفوذ آنها در منطقه خاورمیانه، یکی از زمینه‌های تسهیل‌کننده شناسایی اسرائیل از سوی ایران بود. شاه در جریان اولین سفرش به امریکا، از نفوذ بسیار زیاد یهودیان بر سیاست و اقتصاد این کشور مطلع شد و با این برداشت که نزدیکی به یهودیان امریکایی و اسرائیل، ضمن آنکه نبراهای علمی و فناوری ایران در زمینه‌های مختلف را فراهم می‌کند، باعث سرراز شدن کمک‌های تسلیحاتی، مالی و اقتصادی امریکا به ایران خواهد شد، از تشکیل دولت یهود استقبال کرد. هر چند در سال‌های آغازین حکومت محمدرضا شاه، نفوذ بریتانیا در ایران بیشتر از دو ابرقدرت سر بر آورده از برانه‌های جنگ بود جهانی بود، اما رفته رفته امریکا جای انگلستان را گرفت. تجربه تلخ بر کناری رضا شاه از قدرت باعث شده بود محمدرضا شاه امنیت را در گسرو پیوند با بلوک غرب ببیند و به طرف امریکا متمایل گردد. با سال‌ها کوشش و اسرائیل را جنگ سرد میان دو ابرقدرت، نظام دوقطبی و اعلام دکترین ایزنهاور که کشورهای منطقه را تشویق می‌کرد برای جلوگیری از گسترش کمونیسم در جهان، امریکا و روسیه همکاری کردند و اسرائیل را نیز در جریان بگذارند، روابط ایران و اسرائیل که هر دو از وابستگی بلوک غرب به شمار می‌رفتند، گسترش یافت و اتحادی استراتژیک بین دو کشور برقرار شد. بدین ترتیب موازنه‌اش مثبت بین روابط ایران – امریکا و روابط ایران – اسرائیل برقرار شد، یعنی با افزایش وابستگی ایران به امریکا، روابط ایران و اسرائیل نیز از سطح شناسایی موقت به اتحاد استراتژیک ا باقی افت…»

■ **فساد مالی حاکمان ایران، زمینه ساز تصمیم پرچالش**

فساد مالی دربار و دولت و طمع ورزی فزاینده آنان نیز در به رسمیت شناختن اسرائیل، نقشی مهم و مکمل داشت. زرسالاران یهود در آغاز تشکیل رژیم صهیونیستی و در تثبیت جایگاه آن از پول پاشی به این همه نداشتند و همین امر، تمایل حاکمان شناسایی نیست و اراده شاه در سفر به امریکا نیز در این تصمیم نقشی پررنگ ایفا نمود. سارا اکبری، پژوهشگر زری در این فتره می‌نویسد: «با تأسیس دولت اسرائیل در اردیبهشت ۱۳۲۷، پنجاه درصد از کل بودجه دولت متحد در آمد. دولت وقت ایران به نخست‌وزیری محمد ساعد مراغه‌ای در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۲۸، شناسایی دوقفکوی دولت اسرائیل از جانب دولت ایران را اعلام نمود. ویلیام شوکراس در کتاب آخرین سفر شاه، درباره شناسایی اسرائیل توسط دولت ایران می‌گوید: شناسایی دوقفکوی اسرائیل تصمیمی شخصی شاه نبود، بلکه محمد ساعد مراغه‌ای با مطالبه ۴۰۰ هزار دلار (رشوه از اسرائیلی‌ها)، موافقت هیئت‌وزیران را جلب و شاه را متقاعد ساخت که این شناسایی خدمت به منافع ملی ایران است…» اگرچه در دوره نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق، روابط با اسرائیل قطع و کنسولگری ایران در بیت‌المقدس تعطیل گردید، اما با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، روابط ایران و اسرائیل مجدداً از سر گرفته شد و تا بهمن ۱۳۵۷، روزبه‌روز در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی-و اقتصادی گسترش یافت، به طوری که طرفیسن را به متحدین منطقی‌های تبدیل نمود. دوستی ایران و اسرائیل در عصر پهلوی را می‌توان بر مبنای دکترین محورهای پیرامون (میشاق حاشیه‌ای تبیین کرد…».

■ **بسترهای منطقه‌ای تصمیم پرچالش**

وقوع مجموعه‌ای از رویدادها در شکل دادن به اراده شاه در به رسمیت شناختن اسرائیل نقش داشتند.اومی‌دید ترور نافرجام محمدرضا شاه در همین سال بهانه

خوبی برای قلع و قمع مخالفان حکومت فراهم کرد. دولت ضمن برقراری حکومت نظامی و تدابیر شدید امنیتی، بسیاری از مخالفان رژیم را دستگیر کرد. آیت‌الله کاشانی نیز جزو بازداشت شدگان بود که پس از انتقال به زندان فلک الافلاک به لبنان تبعید گردید. بدین ترتیب اقدامات علنی جامعه ایران در حمایت از مردم فلسطین به یکباره قطع شد و حکومت جسارت آن را پیدا کرد که به‌رغم خواسته مردم مسلمان کشور، اسرائیل را به رسمیت بشناسد…»

■ **ساعد و معرفی نماینده موساد در تهران**
به هر روی تجمع اراده پهلوی دوم و محمد ساعد در به رسمیت شناختن دولت اسرائیل این رویداد را موجب شد. دولت بلافاصله نماینده موساد را به ادارات مهم معرفی کرد و کار مهاجرت یهودیان ایران به اسرائیل را تسهیل نمود. حکومت ایران سعی کرد تا سرحد امکان، از بازتاب‌های منفی این تصمیم در جهان عرب بکاهد، امری که در تحقق آن توفیق چندانی نداشت! علی‌جان مرادی‌لو، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران موضوع را چنین دیده است:

«محمد ساعد مراغه‌ای نخست‌وزیر وقت ایران اعلام کرد دروازهای این کشور به روی تمامی ناهنگدان و افرادی که قصد اقامت موقت در ایران را دارند، باز است. پنج روز بعد نماینده موساد در تهران با ساعد ملاقات کرد و به دنبال آن ملاقات، ساعد به رئیس اداره گذرنامه، رئیس پلیس کشور و رئیس ژاندارمری دستور داد نماینده مزبور را به عنوان نماینده اسرائیل در زمینه بناهنگدان و مهاجرت یهودیان محلی از ایران به اسرائیل به رسمیت بشناسند. در ۶ مارس ۱۹۵۰، دولت ایران به طور دو فاکتو، دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت و این موضوع رسماً از طریق نماینده دائمی ایران در سازمان ملل اعلام شد؛ ایران مستقلاً سیاست خارجی خود را طرح‌ریزی می‌نماید و تصمیم به شناسایی اسرائیل گرفته است…» در محافل سیاسی ایران و وزارت امورخارجه کشور به تدریج مسئله شناسایی دولت یهود مورد توجه قرار گرفت. با شکست اعراب مقابل نیروهای اسرائیل و شناسایی اسرائیل از سوی دولت‌های ترکیه و انگلستان، دولت‌های عرب تلاش وسیعی نمودند تا از تحقیق شایعاتی که پیرامون احتمال شناسایی اسرائیل از سوی ایران مطرح بود، ممانعت به عمل آورند. در عین حال دولت ایران با وجود آنکه شناسایی اسرائیل را گامی در راستای برخورداری از کمک‌های مالی و اقتصادی اصل چهارم ترومن و جلب حمایت گنره امریکا تلقی می‌کرد، هنگامی که مسئله شناسایی دولت یهود در دستور کار و بررسی وزارت امورخارجه قرار داشت، به منظور حفظ مناسبات دوستانه خود با کشورهای عرب، به عضویت اسرائیل در سازمان ملل رای مخالف داد…»

■ **موج نهضت ملی ایران و لغو شناسایی رژیم صهیونیستی**

واکنش‌های جهان اسلام و عرب به تصمیم رژیم شاه و محمد ساعد در قبول رسمیت رژیم صهیونیستی در موجب شد تا امر فرایند تغییرات طرف افروختاری نهضت ملی ایران، این امر مورد تجدیدنظر قرار گیرد و ملغی شود. گذشته از گرایشات پررنگ ضد استعماری در این نهضت، آنچه موجب انگیزه مضاعف دولت دکتر مصدق در لغو رابطه با اسرائیل شد، قول برخی دولت‌های عربی مبنی بر حمایت از خواسته‌های ایران در مجامع جهانی بود، امری که در نهایت، صورت تحقق و عینیت نیافت. این مقوله به ترتیب پی آمده، در تحلیل سید هاشم مغزلی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران با تاتب یافته است:

«موضوع شناسایی اسرائیل از سوی ایران، از همان بدو امر مورد اعتراضات مختلف به خصوص از جانب دولت‌های عربی قرار گرفت. دوره نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق، در هشتم اردیبهشت ۱۳۳۰ آغاز شد. بر اساس اسناد وزارت امور خارجه ایران، از همان روزهای آغاز کار دولت مصدق، روزنامه‌های جهان عرب فعالیتتیی بیگمار در جهت لغو شناسایی اسرائیل توسط ایران به کار بستند. چشم امید آنها نیز به آیت‌الله کاشانی که او را پرچمدار مبارزه با استعمار انگلستان در ایران به شمار می‌آوردند، دوخته شده بود. در عین حال در همین مقطع، حسین مکی در نطقی در مجلس شورای ملی به موضوع شناسایی اسرائیل در زمان محمد ساعد به شدت حمله کرد و انجام این عمل را قوی در یافت رشوه از سوی نخست‌وزیر وقت امکناپذیر دانست. او در سخنان بسیار کوتاه خود گفت: جبهه ملی از اول موافق شناسایی دولت جعلی اسرائیل نبوده و نیست…» طی روزهای پس از آن روزنامه‌های عراق نیز به این موضوع پرداختند و از روحانیون کشور خود خواستند تا آنها هم به پیروی از علمای مصر، سوریه و لبنان، نامه‌ای به آیت‌الله کاشانی در باب قطع روابط بین ایران و اسرائیل بنویسند. کشورهای عربی به مقامات دولت مصدق اطلاع دادند که در صورت باز پس گیری شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران آنها نیز در جریان اختلافات ایران و انگلستان به سر مسئله نفت، باقر کاشانی حمایت خواهند کرد. در همین زمان بود که آیت‌الله کاشانی در مصاحبه‌ای با روزنامه‌المصری بغداد گفت: فسخ شناسایی اسرائیل توسط ایران حتمی است. در پی این سخننان، باقر کاشانی وزیر امور خارجه کابینه مصدق در شانزدهم تیر ۱۳۳۰ در مجلس حاضر شد و تصمیم دولت مبنی بر تعطیلی کنسولگری ایران در بیت‌المقدس را به اطلاع نمایندگان رساند. البته دولت در اعلامیه رسمی که در روز بعد انعکاس داد، علت این اقدام را کاهش درآمدها بر اثر قطع صادرات نفت و الزام دولت به صرفه‌جویی‌های ارزی عنوان کرد…»